

فرانکلین می‌توانست اعداد دورقمی را بشمرد و بند کفش‌هایش را ببندد. او به خواهر کوچک‌ترش، هَریت، کمک می‌کرد تا زیپ لباسش را بالا بکشد و دکمه‌هایش را ببندد. به او یاد داده بود که چطوری قایم موشک و نان بیار، کباب ببر بازی کند. برایش کتاب داستان و گاهی هم آواز می‌خواند. فرانکلین خواهر کوچولویش را خیلی دوست داشت. البته بیشتر وقت‌ها دوست داشت که برادر بزرگ باشد...



